مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال چهاردهم ، شماره ۲، تابستان ۱٤۰۱، شمارهٔ پیاپی ۲۷

DOI: 10.22067/JLKD.2022.72364.1054

بررسی ساختار نحوی افعال مرکب دوجزئی بر پایهٔ نظریهٔ صرف توزیعی

آهو الوند دانشجوی دکتری زبانشناسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران
زینب محمد ابراهیمی جهرمی استادیارگروه زبانشناسی، دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

صص: ۲۰۱-۱۸۱

چکیده

فعل مرکب یکی از پربسامدترین انواع فعل در زبان فارسی است و تاکنون موضوع پژوهش‌های متعددی بوده است. این فعل درواقع محمول مرکبی است متشکل از یک جزء فعلی (همکرد) و یک یا چند جزء غیرفعلی (فعلیار) که با هم، معنایی را افاده می‌کنند. در این مقاله الگویی برای ساختار نحوی افعال مرکب دوجزئی در زبان فارسی بر پایهٔ نظریهٔ صرف توزیعی ارائه می‌دهیم. در ساختار افعال مرکب به‌ازای هر یک از اجزا یک ریشهٔ انتزاعی دخیل است. این ریشه‌ها فاقد مقولهٔ دستوری و جوهرهٔ آوایی و صرفاً زنجیره‌ای از مشخصه‌های صوری‌اند. پس از ادغام و حرکت به فراخور ساخت نحوی موردنظر، یعنی پس از پایان اشتقاق نحوی، مطابق مبانی صرف توزیعی دستخوش فرایندهای پسانحوی می‌شوند. درنهایت گره‌های نحوی، برای درج مؤخر واحدهای واژگاهی آماده می‌شوند. نشان می‌دهیم که ریشهٔ مربوط به جزء غیرفعلی در جایگاه هستهٔ گروه محمول وارد اشتقاق می‌شود و بار اصلی حمل جمله را به عهده دارد، این گروه خود در جایگاه خواهر گروه فعلی کوچک است که هسته‌اش با ریشهٔ مربوط به جزء فعلی اشغال شده است. همچنین درمورد افعال مرکب گذرا، گروه فعلی کوچک شکافته است و گروه جهت ذیل آن قرار دارد.

کلیدواژه‌ها: صرف توزیعی، فعل مرکب دوجزئی، گروه فعلی شکافته، همجوشی، درج مؤخر.

تاریخ دریافت :۱۴۰۰/۰۶/۱۵   تاریخ پذیرش : ۱۴۰۱/۰۵/۱۹

پست الکترونیکی:
1. a_alvand@sbu.ac.ir   2. z_mebrahimi@sbu.ac.ir

۱ـ مقدمه

مبحث افعال مرکب همواره یکی از موارد چالش‌برانگیز در زبان فارسی بوده است و در طول تاریخ دستورنویسان مختلفی آن را بررسی کرده‌اند و در سال‌های اخیر نیز زبان‌شناسان با رویکردهای مختلف زبان‌شناسی نوین، به بررسی و تحلیل چند و چون این افعال پرداخته‌اند. در زبان فارسی افعال مرکب معمولاً از باهم‌آیی یک جزء فعلی و یک جزء غیرفعلی ساخته می‌شوند.

از سوی دیگر نظریهٔ صرف توزیعی که اولین بار توسط هله[1] و مرنتز[2] (۱۹۹۳ و ۱۹۹٤) مطرح شد، نظریهٔ نوینی است که می‌کوشد تحلیل جامع، یکدست و نوینی از ساخت کلمات، گروه‌ها و جملات در زبان به دست دهد.

پژوهش‌های پیشین در این حوزه، هرکدام به فراخور مبنای نظری خود به تحلیل ساخت فعل مرکب پرداخته‌اند و تبیین‌هایی ارائه داده‌اند که همگی قابل تأمل‌اند ولی در بعضی موارد با هم اختلاف و ناسازگاری دارند. ما در اینجا بنا نداریم به یک‌یک آن تحلیل‌ها بپردازیم. هدف ما این است که با رویکرد صرف توزیعی که مبنای نظری نسبتاً نوینی در حوزهٔ مطالعات زبان‌شناختی است، ساختار افعال مرکب دوجزئی را از نظر بگذرانیم و سعی کنیم الگویی ارائه دهیم که تحلیلی پایه و یکپارچه، برای این دست از افعال فارسی باشد. بدیهی است که در فرایند بررسی و تحلیل، دستاوردهای پیشینان خود را به‌دیدهٔ منت پیش روی خود قرار می‌دهیم و ازشان استفاده می‌کنیم.

بدین‌ترتیب در این تحقیق بر آنیم تا به این پرسش‌ها پاسخ دهیم:

الف. ریشه‌های انتزاعی دخیل در یک فعل مرکب هرکدام در کجای اشتقاق ادغام می‌شوند؟

ب. بر طبق نظریهٔ صرف توزیعی، چه فرایندهای پسانحوی‌ای بر این ریشه‌ها عمل می‌کنند؟

ج. آیا تبیین ساختار نحوی فعل‌های مرکب گذرا و ناگذر به یک صورت است؟

فرضیهٔ ما این است که:

الف. بار اصلی حمل جمله برعهدهٔ جزء غیرفعلی است که در جایگاه خواهر گروه فعلی کوچک ادغام می‌شود.

1- Morris Halle
2- Alec Marantz

ب. جزء فعلی در هستهٔ گروه فعلی کوچک ادغام می‌شود.

ج. درمورد افعال مرکبی که موضوع درونی دارند، گروه فعلی کوچکی که تنها حاوی یک گره برای فعل سبک است، جوابگو نیست.

د. فرایندهای پسانحوی ادغام صرفی، همجوشی و شکافت بر هریک از اجزای فعل مرکب به فراخور نمونه عمل می‌کند و درج واحد واژگاهی بعد از آن صورت می‌گیرد.

پس از مقدمهٔ حاضر در بخش دوم، پیشینهٔ پژوهش دربارهٔ فعل مرکب را اجمالاً از نظر می‌گذرانیم. در بخش سوم مرور مختصری بر مفاهیم اصلی و بنیادین صرف توزیعی ارائه خواهیم کرد. در بخش چهارم به مدد مفاهیم ریشه[1]، ادغام صرفی[2] و همجوشی[3] و شکافت[4] نشان می‌دهیم که فعل مرکب دوجزئی، چگونه در اشتقاق جمله وارد می‌شود. سپس نتیجهٔ حاصل از این تحلیل را در قالب نمودار درختی، ترسیم می‌نماییم.

۲ـ پیشینهٔ تحقیق

چنانچه ذکر آن رفت، بحث فعل مرکب همواره موضوعی مورد بحث دستورنویسان قدیم و زبان‌شناسان جدید بوده است. از میان تمام پژوهش‌های پیشین در این حوزه، آنچه بیشتر برای ما اهمیت دارد نگاه پژوهش‌های کمینه‌گرا به موضوع است. چراکه صرف توزیعی از دل کمینه‌گرایی زاده شده است و پژوهش‌های این حوزه می‌تواند نقطهٔ عزیمت مناسبی برای ورود به بحث اصلی باشد.

۲ ـ ۱ - فعل مرکب در سنت کمینه‌گرایی واژه‌گرا[5]

گفتیم که افعال مرکب هم نوعی واژهٔ مرکب تلقی می‌شوند که از دو جزء یا بیشتر تشکیل شده‌اند. معنای این افعال گاه به‌سادگی از ترکیب معنای اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن قابل پیش‌بینی است و گاهی نیز شکل اصطلاحی به خود می‌گیرد به‌طوری‌که معنای آن به‌راحتی قابل حدس نیست. کریمی (۱۹۹۷) چنین عنوان می‌کند که فعل‌های مرکب فارسی از یک فعل سبک و یک سازهٔ XP که عنصر غیرفعلی است و می‌تواند از مقوله‌های مختلفی باشد، تشکیل می‌شوند.

1- root
2- morphological merger
3- fusion
4- fission
5- lexicalist

فولی[1]، هارلی[2] و کریمی (۲۰۰۵) نشان می‌دهند که محمول‌های مرکب فارسی نمی‌توانند یک واحد واژگانی باشند زیرا فعل سبک و عنصر غیرفعلی در آن‌ها ممکن است توسط عناصر مختلفی نظیر وندهای صرفی و منفی‌ساز، فعل کمکی آینده‌ساز و عناصر تأکیدی، از هم جدا شوند. از سوی دیگر در اغلب موارد فعل سبکی که در تشکیل فعل مرکب دخیل است، خود به‌تنهایی می‌تواند در محیط‌های دیگر در جایگاه فعل کامل ظاهر شود و نقش محمول اصلی جمله را به عهده بگیرد. این شرایط در اغلب موارد برای جزء غیرفعلی فعل مرکب نیز برقرار است.

در رویکرد کمینه‌گرا، بار معنایی محمول مرکب، بر دوش جزء غیر فعلی است که در جایگاه هستهٔ محمول قرار دارد. بدین‌ترتیب، در چارچوب نظریهٔ گروه فعلی لایه‌ای متمم هستهٔ گروه فعلی کوچک[3] (vP)، الزاماً یک گروه فعلی بزرگ[4] (VP) نیست، بلکه یک گروه محمول[5] (PredP) در این جایگاه قرار دارد که در هستهٔ آن هر یک از عناصر پیش‌گفته می‌تواند بنشیند. به این ترتیب، هستهٔ فعل کوچک (v) در جمله‌ای با فعل بسیط (نظیر «مینا ظاهرش را آراست») نمود آوایی ندارد، اما در جمله‌هایی که فعل مرکب دارند، این هسته با همکرد اشغال شده است (نظیر «مینا ظاهرش را آرایش کرد»). متمم این هسته، یک گروه محمول است که جایگاه جزء **غیرفعلی** است. (الوند ١٣٩٤). می‌توان بازنمایی درختی زیر را فارغ از جزئیات، برای دو جملهٔ فوق در نظر گرفت.

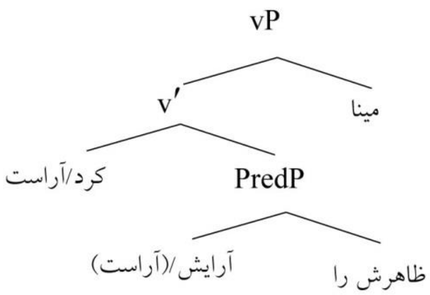
الف. مینا ظاهرش را آراست/ آرایش کرد.

۲- ۲- فرضیهٔ گروه فعلی شکافته:

در بخش قبل کلیت مسئله را مرور کردیم. اما همچنان مواردی وجود دارند که با آن نگاه کلی قابل تبیین نیستند. انوشه و شریفی (۱۳۹۸) با بررسی وندهای سببی در افعال مرکبی نظیر «آسیب رساندن» نشان می‌دهند که گروه فعلی کوچک که در این ساخت‌ها حاوی فعل سبک است، به‌تنهایی نمی‌تواند هم نوع رویداد را مشخص کند و هم تعداد و نوع موضوع‌های فعل را. ایشان با بهره‌گیری از مبحث گروه فعلی شکافته، به این دسته از افعال می‌پردازند که در

1- R. Folli
2- H. Harley
3- verb Phrase (vP)
4- Verb Phrase (VP)
5- Predicate Phrase (PredP)

ادامه به آن اشاره خواهیم کرد. همین مبحث در بخش ٤ راهگشای ما برای تبیین ساخت افعال مرکبی است که موضوع درونی دارند.



نمودار ۱- بازنمایی درختی مثال (۱)

بحث گروه فعلی لایه‌ای را نخستین بار لارسون[1] (۱۹۸۸) مطرح کرد پس از آن زبان‌شناسان دیگر هم بدان پرداختند ازجمله هیل[2] و کیسر[3] (۱۹۹۳)، چامسکی[4] (۱۹۹۵) و مرنتز (۱۹۹۷). هارلی (۲۰۱۷) اشاره می‌کند که در تحلیل‌های این زبان‌شناسان این نکتهٔ مشترک وجود داشت که موضوع بیرونی در جایگاه شاخص این فرافکن نوظهور (همان گروه فعلی کوچک: vP) می‌نشیند و فرافکن فعل واژگانی (گروه فعلی بزرگ: VP) متمم آن است. در ادامه زبان‌شناسان دیگری به این دو سطح لایه‌های بیشتری افزودند. پیلکانن[5] (۲۰۰۲ و ۲۰۰۸) لایهٔ بالای VP را به دو گروه فعلی کوچک (vP) و گروه جهت (VoiceP) تقسیم کرد و فرافکن الحاقی (ApplP) را هم به آن افزود و هارلی (۲۰۱۳ و ۲۰۱۷) هم گروه سببی (CausP) را به اشتقاق نحوی معرفی کرد.

پیلکانن (۲۰۰۸) و هارلی (۲۰۱۷) ضمن معرفی پارامتر جهت‌کلاف[6]، زبان‌ها را از منظر بود نبود فرافکن موردنظر به دو گروه تقسیم می‌کنند. در زبان‌های جهت‌کلاف، دو گروه vP و VoiceP در یک فرافکن تجمیع می‌شوند و یک کلاف واحد عملکرد هر دو هسته را به عهده

1- Larson
2- Hale
3- Keyser
4- Chomsky
5- Pylkkänen
6- Voice-bundling

می‌گیرد (انوشه، ۱۳۹۹). هارلی (۲۰۱۷) با بررسی داده‌هایی از زبان فارسی مدعی می‌شود که این زبان در دستهٔ زبان‌های جهت‌کلاف قرار دارد.

انوشه و شریفی (۱۳۹۸) با بررسی وندهای سببی در افعال مرکب، نشان می‌دهند که گروه فعلی کوچک که در این ساخت‌ها حاوی فعل سبک است، به‌تنهایی نمی‌تواند هم نوع رویداد را مشخص کند و هم تعداد و نوع موضوع‌های فعل را. ایشان برخلاف هارلی (۲۰۱۷) فارسی را در دستهٔ زبان‌های جهت‌شکاف[1] قرار می‌دهند و معتقدند در فارسی گروه فعلی سه‌لایه‌ای است که گروه جهت، گروه فعلی کوچک و گروه فعلی واژگانی در آن دخیل‌اند. هستهٔ واژگانی، ریشه‌ای بی‌مقوله است و گروه فعلی کوچک دیگر نقش دوگانه ندارد و فقط نوع رویداد را نشان می‌دهد. هسته‌ای است که وند سببی را معرفی می‌کند و در نقش خود به‌مثابهٔ هستهٔ فعل‌ساز، فعل سببی می‌سازد. هستهٔ جهت هم از هستهٔ فعل کوچک متفاوت بوده و مسئول معرفی موضوع بیرونی است. همچنین ایشان معتقدند ساخت سببی شامل دو گروه جهت است. در شاخص گروه جهت درونی، سبب‌پذیر قرار دارد و در شاخص گروه جهت بیرونی، سبب‌ساز.

بدین‌ترتیب انوشه (۱۳۹۹) ساختار فعل مرکب سببی «آسیب رساندن» در جملهٔ مثال (۲) را به‌صورت نمودار ۲ نشان می‌دهد:

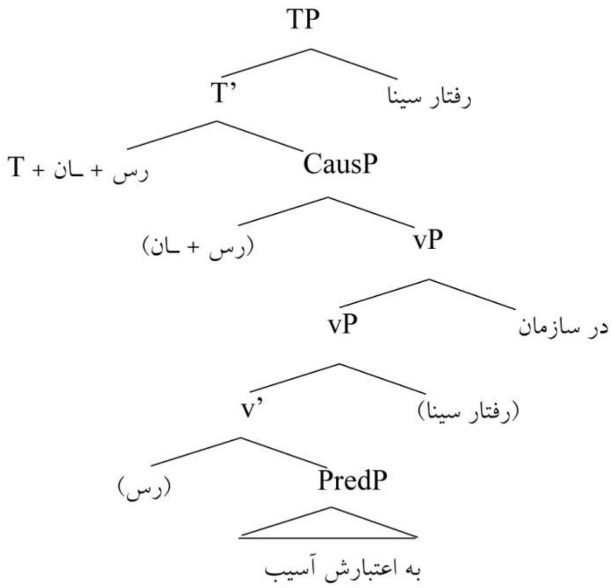
(۲)رفتار سینا در سازمان به اعتبارش آسیب رساند.

۳ـ مفاهیم بنیادین صرف توزیعی

پیش از ورود به تحلیل نمونه‌ها، لازم است که مروری کلی بر مفاهیم بنیادین صرف توزیعی داشته باشیم تا مسیر تحلیل برایمان روشن‌تر شود. در زبان‌شناسی زایشی صرف توزیعی چارچوبی نظری است که موریس هله و الک مرنتز در سال ۱۹۹۳ آن را معرفی کرده‌اند. ادعای اصلی صرف توزیعی این است که هیچ تمایزی میان ساخت کلمات و جملات وجود ندارد. نحو تنها موتور زایایی است که تناظرهای صورت–معنا را شکل می‌دهد؛ چه گروه‌های پیچیده و چه واژه‌های پیچیده. این رویکرد مفهوم سنتی واژگان[2] را به‌عنوان واحدی که در آن واژه‌های مشتق شکل می‌گیرند و تناظرهای صورت–معنای منحصربه‌فرد در آن ذخیره

1- Voice-splitting
2- lexicon

می‌شوند، به چالش می‌کشد. در صرف توزیعی هیچ واژگان یکپارچه‌ای مانند آنچه در اوایل دستور زایشی مسئول ترکیب واژه بود، وجود ندارد. بلکه نقشی که نظریه‌ها به واژگان نسبت می‌دهند، در میان دیگر اجزای دستور زبان توزیع شده است. صرف توزیعی، در تقابل با نظریه‌های واژه‌گرا، بر آن است تا تحلیلی همگون از ساخت سازه‌های مرکبی مانند کلمه، گروه و جمله به دست دهد.



نمودار ۲- بازنمایی درختی مثال (۲)

صرف توزیعی در ساختن یک جمله سه مرحله را مطرح می‌کند: نخست، فهرست صوری درون‌داد نحو را فراهم می‌کند که شامل تمام خوشه‌های معنایی و گاهی مشخصه‌های نحوی است که می‌توانند وارد محاسبات نحوی شوند. در پی آن فرایندهای نحوی رخ می‌دهند. به‌عبارت‌دیگر این‌ها مشخصه‌های قابل‌تعبیر یا غیرقابل‌تعبیر هستند ([+/- جاندار]، [+/- قابل‌شمارش] و مانند آن) که در نحو از طریق عملکردهای نحوی سنتی (ادغام، حرکت، یا مطابقه در رویکرد کمینه‌گرا) دست‌کاری می‌شوند. این خوشه‌های مشخصه فاقد هرگونه محتوای واج‌شناختی هستند. پس از آن که عملیات نحوی کار خود را انجام دادند، فهرست نمونه‌ها[1] که به آن واژگاه[2] می‌گویند محتوای واجی را در اختیار می‌گذارد. واژگاه درواقع

1- Exponent List
2- vocabulary

فهرستی از واژه‌های زبان است. به عناصر درون واژگاه واحدهای واژگاهی[۱] (VI) می‌گویند. سومین فهرست دایره‌المعارف[۲] است که اطلاعات دایره‌المعارفی عناصر در آن ذخیره شده است (نوینز[۳]، ۲۰۱۶). سه ویژگی بنیادی که صرف توزیعی را از کمینه‌گراییِ واژه‌گرا متمایز می‌کند عبارت‌اند از درج مؤخر[۴]، تجزیهٔ صرفی‌نحوی[۵] و زیرتخصیصی[۶].

بر اساس فرضیهٔ درج مؤخر (هله و مرنتز، ۱۹۹٤) نحو ریشه‌های انتزاعی را که با اطلاعات دایره‌المعارفی در جهان خارج در پیوندند، به همراه مشخصه‌های صرفی‌نحوی (مانند زمان، حالت) از میان مجموعهٔ بسته‌ای از مشخصه‌ها از برشماری[۷] انتخاب می‌کند و آن‌ها را در اشتقاق به کار می‌گیرد (انوشه ۱۳۹٤). برخلاف رویکردهای واژه‌گرا، برشماری فقط شامل ریشه‌ها و مشخصه‌های صرفی‌نحوی است و کلمات پیش‌ساخته‌ای وجود ندارند که وارد نحو شوند (صدیقی[۸]، ۲۰۰۹). بلکه تظاهر واجی هر کلمه که درواقع بازنمود این مشخصه‌ها است و واحد واژگاهی خوانده می‌شود، پس از شکل‌گیری اشتقاق در صورت آوایی درج می‌شود.

منظور از تجزیهٔ صرفی‌نحوی این است که میان ساخت‌های صرفی و نحوی همگونی وجود دارد و روند شکل‌گیری سازه‌های مرکب همه‌جا، از کلمه گرفته تا جمله، یکسان است.

بر اساس ویژگی زیرتخصیصی نیازی نیست که مشخصه‌های واحدهای واژگانی برای درج در یک گره نحوی کاملاً معین شده باشند. بلکه انتخاب و درج این واحدها تابع اصل زیرمجموعه‌ها است که بر مبنای آن یک واحد واژگانی می‌تواند در هر گره نحوی درج شود مشروط بر آنکه مشخصه‌های آن واحد زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌های گره هدف باشد (امبیک[۹] و نویر[۱۰]: ۲۰۰۱).

فهرست صوری حاوی ریشه‌ها است. ریشه‌ها، به‌خودی‌خود، فاقد مقوله دستوری‌اند و صرفاً خوشهٔ مشخصه‌های صوری را بازنمایی می‌کنند. مفهوم ریشه در صرف توزیعی با √

1- Vocabulary Item (VI)
2- Encyclopedia
3- Andrew Nevins
4- late-insertion
5- morphosyntactic decomposition
6- underspecification
7- numeration
8- Daniel Siddiqi
9- D. Embick
10- R. Noyer

نشان داده می‌شود. همهٔ عناصر واژگانی به‌صورت ریشهٔ انتزاعی و بدون مقولهٔ واژگانی وارد نحو می‌شوند و پس از بازنمون، جوهر آوایی در گره‌های پایانی درج می‌شود.

هنگامی‌که فرایندهای صرفی تکمیل شود، محتوای واجی از طریق رقابت واحدهای واژگاهی برای درج، به گره‌های پایانی اختصاص می‌یابد. ادغام صرفی که مهم‌ترین فرایند پسانحوی[1] در صرف توزیعی است، سازه‌های نحوی را به واژه‌های غیربسیط تبدیل می‌کند (بُبالجیک[2]، ۲۰۱۱) و عناصری نحوی را پس از بازنمون، در ساختاری ادات‌گونه به یکدیگر می افزاید تا ساخت‌های صرفی را جایگزین گروه‌های نحوی کند. ادغام صرفی فقط بر گره‌های مجاور اعمال می‌شود و چون از نوع اتصال است، در انضمام به چپ یا راست محدودیتی اعمال نمی‌کند. به همین دلیل در ترتیب خطی عناصری که دستخوش این فرایند می‌شوند، آزادی توالی مشاهده می‌شود (صدیقی، ۲۰۰۹ و بُبالجیک، ۲۰۱۱).

پس از ادغام صرفی نوبت همجوشی و شکافت است. همجوشی در صورت لزوم ویژگی‌های گره پایانی مرکب را در یک گره بسیط تلفیق می‌کند. دو گره مختلف که تحت ادغام صرفی قرار گرفته‌اند یا از طریق حرکت‌های نحوی به هم متصل شده‌اند، می‌توانند تحت فرایند همجوشی به یک گره واحد تبدیل شوند که آمادهٔ درج یک واحد واژگاهی است. از سوی دیگر شکافت برعکس عمل می‌کند و یک گره را به دو یا چند گره مجاور تقسیم می‌کند. مشخصه‌های ذیل گره مادر بین این گره‌ها تقسیم می‌شود و و واحدها واژگاهی جداگانه‌ای در آن‌ها درج می‌شوند.

٤ـ تحلیل نمونه

اکنون با توجه به مطالب ذکر شده، به بررسی اشتقاق فعل‌های مرکب دوجزئی می‌پردازیم، اما قبل از ورود به جزئیات مبحث، لازم است اشتقاق یک فعل ساده را بر مبنای صرف توزیعی از نظر بگذرانیم. در مثال (۳)، نمونه‌هایی از یک فعل ساده در قالب جمله به چشم می‌خورد.

(۳) الف. کبوتر پرید.

ب. علی به بازار می‌رود.

ج. مادر از مهمانی به خانه می‌آمد.

1- post-syntactic process
2- J. D. Bobaljik

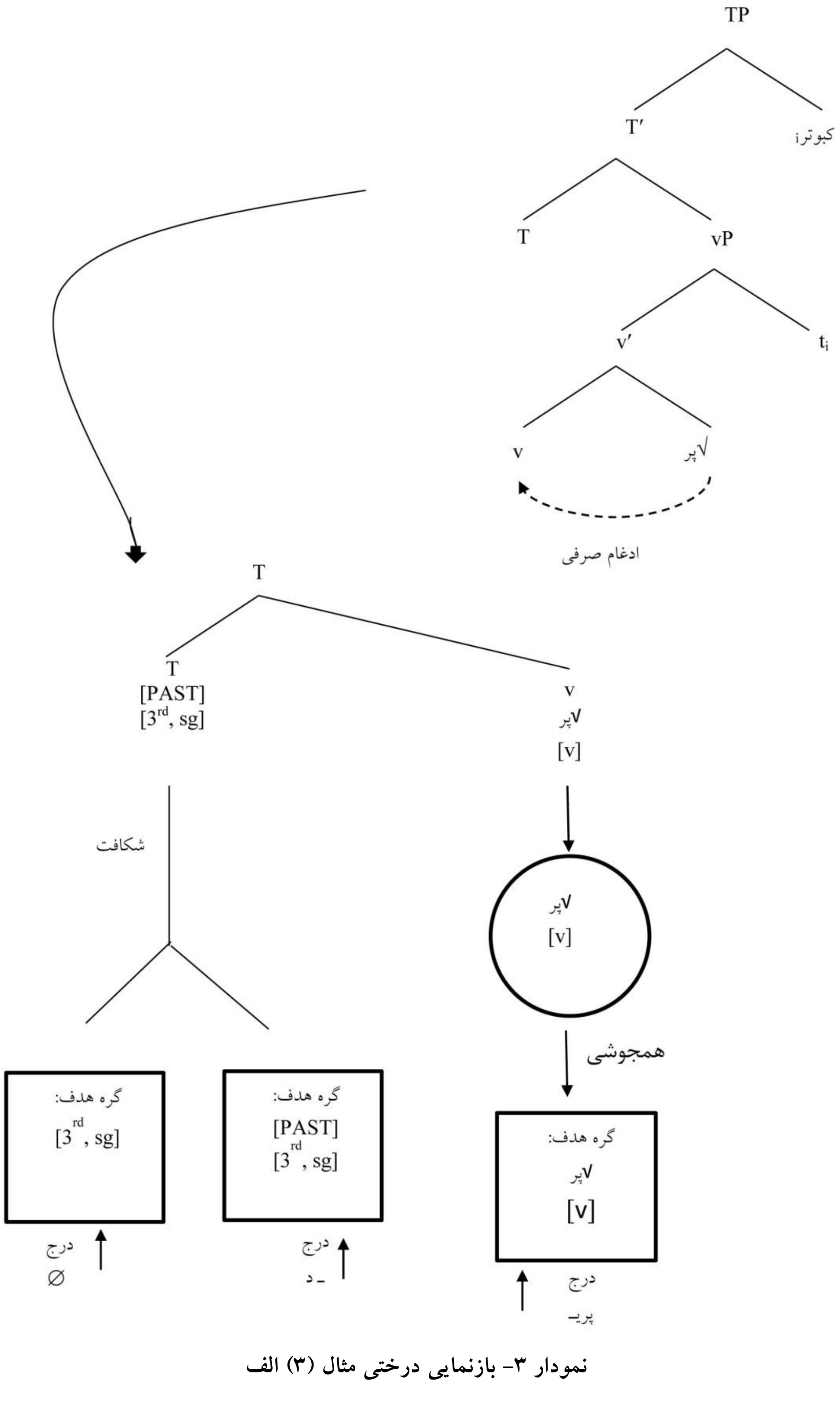
د. دروازه‌بان توپ را گرفت.

ه. دخترک از تاریکی می‌ترسید.

نمونه‌های مثال (۳) همگی حاوی فعل‌های ساده‌اند. از این میان در نمونه‌های (۳) الف، ب و ج فعل سادهٔ ناگذر به کار رفته و در نمونه‌های (۳) د و ه با افعال گذرا روبه‌روییم. حال جملهٔ مثال (۳) الف را در نظر بگیرید. در این جمله مصدر فعلی «پریدن» دخیل است که ریشهٔ آن √پر است. طبق انوشه (۱۳۹٦) این ریشه حاوی واژگونه‌های «پـر» و «پریـ» است که در محیط‌های مختلف برای درج باهم رقابت می‌کنند و در هر بافت، یک کدام رقابت را برنده می‌شود و به‌عنوان واژ نهایی در گره نهایی درج می‌شود. در این مورد ریشهٔ √پر در هستهٔ گروه فعلی کوچک vP و همجوار با هستهٔ نقشی v وارد اشتقاق می‌شود، و پس از نحو بین این ریشه و هستهٔ نقشی فرایند پسانحوی ادغام صرفی رخ می‌دهد تا ریشه مقولهٔ دستوری فعل پیدا کند. هستهٔ T در این جمله حاوی مشخصه‌های زمان [PAST] و مطابقهٔ [3^{rd} sg] است، پس از آن نوبت فرایند همجوشی، شکافت و سپس درج است، طبق انوشه (۱۳۹٦) بین مشخصهٔ [PAST] و ریشه همجوشی رخ نمی‌دهد. همچنین هستهٔ T خود شکافته می‌شود و مشخصه‌های زمان و مطابقه در دو گره مختلف نشانده می‌شوند. در مرحلهٔ درج به‌خاطر وجود مشخصهٔ گذشته واژگونهٔ «پریـ» و واژگونهٔ نشان‌دار ∅ برای شناسه برندهٔ رقابت می‌شوند و در گره‌های پایانی درج می‌شوند. با توجه به محیط صرفی نحوی نیز، وند گذشتهٔ «ــد» انتخاب می‌شود، به این ترتیب اشتقاق فعل به پایان می‌رسد.

مراحل ذکر شده در بالا را می‌توان در نمودار ۳ مشاهده کرد. در ترسیم نمودار طبق (صدیقی، ۲۰۰۹) عمل کرده‌ایم با این تفاوت که جهت نمودار، تغییر کرده و مطابق خط فارسی از راست به چپ است. همچنین در مورد گره‌هایی که وارد جزئیات آن نشده‌ایم، به تبعیت از صدیقی آن را با قلم خوابیده نوشته‌ایم و از درج مثلث پرهیز کرده‌ایم.

درمورد نمونه‌های (۳) ب تا (۳) ه هم الگوی فوق صادق است. در جدول ۱ واژگونه‌های هریک از ریشه‌ها را می‌بینیم که در هر مورد، باتوجه‌به بافت جمله یکی از واژگونه‌ها برندهٔ رقابت می‌شود. در جدول واژ برنده برای هریک از نمونه‌های مثال (۳)، با خط زیرین مشخص شده است.



نمودار ۳- بازنمایی درختی مثال (۳) الف

جدول ۱- ریشه‌ها و واژگونه‌ها در مثال (۳)

ریشه	واژگونه‌ها
الف. √پر	پَر - پَریـ
ب. √رو	رَوْ - رَفـ - رُو
ج.√ آ	آیـ - آمـ - آ
د. √گیر	گیر - گرفـ
ه. √ترس	ترس - ترسیـ

اکنون باتوجه‌به مطالب ذکر شده، به سراغ جمله‌های حاوی فعل مرکب می‌رویم. نخست به نمونه‌های مثال (٤) توجه کنید:

(٤) الف. مرضیه حسرت خورد.

ب. داستان ما پایان یافت.

ج. همسایهٔ روبه‌رویی خیلی حرف می‌زد.

د. این زنان خارجی اسلام آورده‌اند.

ه. همهٔ استخوان‌های پیرمرد درد می‌کند.

نمونه‌های مثال (٤) همگی حاوی فعل مرکب ناگذر هستند. مورد (٤) الف را در نظر بگیرید. در زیر به بررسی اشتقاق فعل مرکب «حسرت خوردن» در این جمله می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که ریشه‌های دخیل در ساخت که از برشماری انتخاب می‌شوند چگونه در اشتقاق دخیل می‌شوند و در طول فرایند اشتقاق چه فرایندهای نحوی و پسانحوی‌ای را از سر می‌گذرانند تا اشتقاق کامل شود.

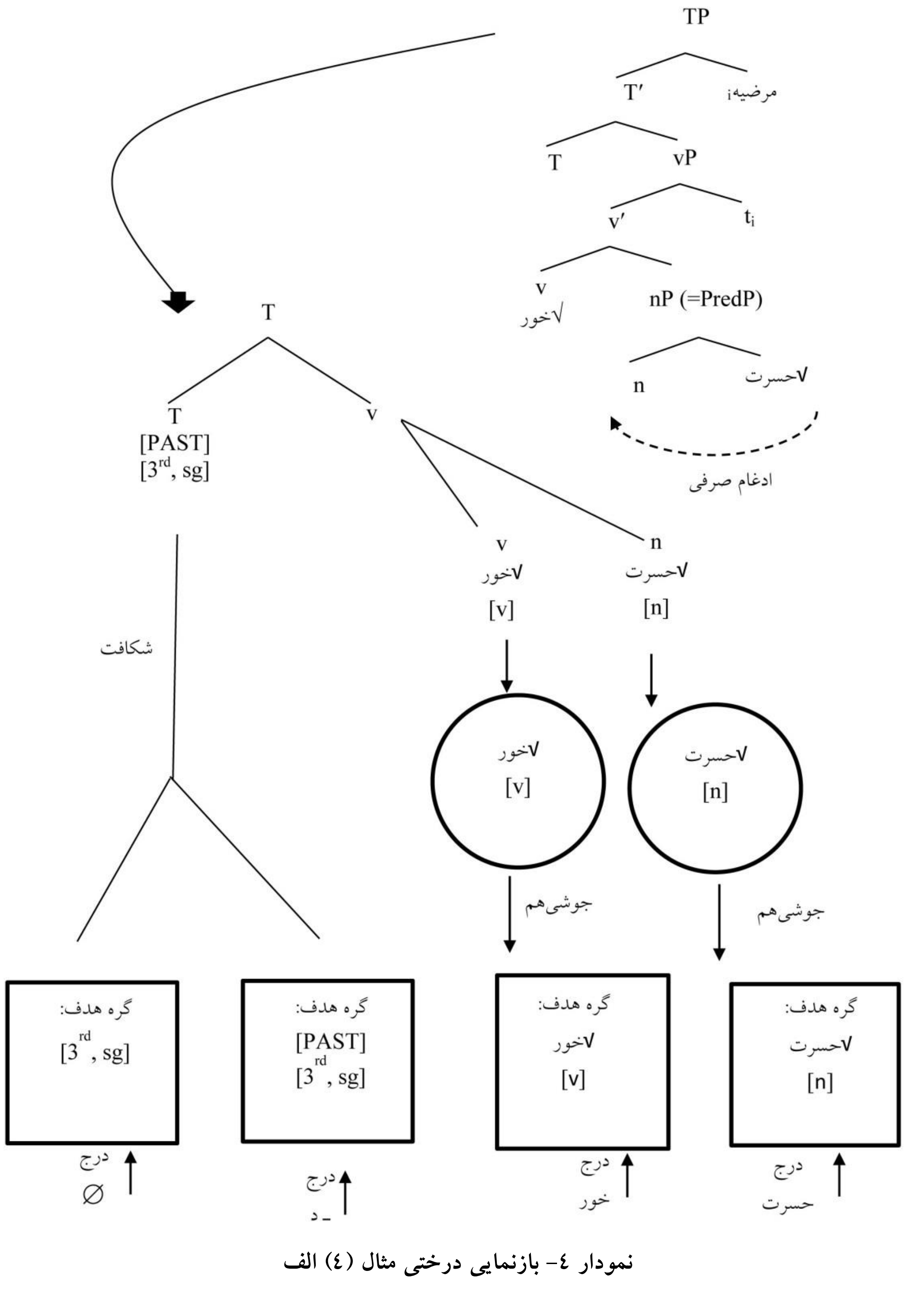
بر اساس آنچه پیش‌تر مطرح شد، باید گفت که از آنجا که در صرف توزیعی اصل بر این است که همهٔ اجزا تا آنجا که ممکن است تجزیه شوند و به ریشه‌ها و مشخصه‌ها برسند، بنابراین در افعال مرکب فارسی با بیش از یک ریشه سروکار داریم؛ یعنی اگر فعل مرکب موردنظر از یک اسم و یک فعل سبک تشکیل شده باشد، می‌توان گفت که دو ریشه در ساخت این فعل دخیل هستند. هرچند که ریشهٔ همکرد در آن زنجیرهٔ مشخصه‌های معنایی متفاوتی با جفت واژگانی خود دارد. بر این اساس شایان ذکر است که انوشه (۱۳۹٤) و (۱۳۹٦) در

تحلیل جملاتی نظیر «آن‌ها این کتاب‌ها را خوانده بودند» و «آن‌ها غذا خواهند خورد» برای فعل‌های وجهی «بودند» و «خواهند» به ترتیب ریشه‌های «√باش» و «√خواه» را در نظر می‌گیرد. هر چند که بار معنایی این افعال در چنین ساخت‌هایی، با وقتی که خود به‌عنوان فعلی بسیط در اشتقاق نقش بازی می‌کنند، قابل‌مقایسه نیست.

طبق آنچه ذکرش رفت، در مثال مورد بحث، ریشه‌های √حسرت و √خور در ساخت دخیل‌اند. این ریشه‌ها خود فاقد مقوله و بازنمایی آوایی هستند و طی اشتقاق، این موارد در مورد آن‌ها محقق می‌شود. نخست ریشهٔ √حسرت ذیل nP (که در واقع همان گروه محمول است) وارد ساخت می‌شود و با هستهٔ نقشی n همجوار می‌شود. این گروه nP متمم گروه فعلی کوچک vP است که هستهٔ آن با ریشهٔ √خور اشغال شده است. در این جمله، هستهٔ T شامل مشخصهٔ زمان [PAST] و مطابقهٔ [3^{rd}, sg] است. پس از پایان نحو، ریشهٔ √خور از رهگذر ادغام صرفی هستهٔ نقش‌نمای v را جذب می‌کند و هر دو ذیل یک گره قرار می‌گیرند. ریشهٔ √حسرت نیز طی همین فرایند پسانحوی، هستهٔ نقش‌نمای همجوار خود یعنی n را جذب می‌کند و هم‌گره می‌شوند.

در مرحلهٔ بعد بین ریشهٔ √خور و مشخصهٔ [v] همجوشی رخ می‌دهد و آمادهٔ درج واحد واژگاهی می‌شود، ولی گره T با این گره وارد همجوشی نمی‌شود، خود T دستخوش شکافت می‌شود و گره‌های مستقلی برای زمان و مطابقه از آن منشعب می‌شوند. که در ادامه وندهای مطابقه و زمان در آن درج خواهند شد. در آن سو نیز، بین ریشهٔ √حسرت و مشخصهٔ [n] همجوشی رخ می‌دهد و آن دو نیز برای درج واحد واژگاهی مناسب آماده می‌شوند. به این ترتیب چهار گره جداگانه برای درج مؤخر واحدهای واژگاهی فراهم می‌شود که واژهای نهایی (برنده)، در رقابت با گزینه‌هایی رقیب موجود، انتخاب می‌شوند و در گره مورد نظر درج می‌شوند.

ریشهٔ √خور تنها یک واژگونه دارد و آن هم «خور» است، یعنی در محیط‌های صرفی نحوی مختلف همین واژ درج می‌شود، و مثل نمونهٔ قبلی، وند گذشتهٔ «ـد» و واژگونهٔ نشان‌دار ∅ برای شناسه برنده‌های رقابت هستند و درج می‌شوند. در نمودار ٤ بازنمایی درختی مربوط به جملهٔ «مرضیه حسرت خورد» ترسیم شده است و می‌توان مراحل ذکر شده در بالا را در آن مشاهده کرد:



نمودار ٤- بازنمایی درختی مثال (٤) الف

برای نمونه، مثال (٤) الف را به‌تفصیل بررسی کردیم، اما روشن است که در نمونه‌های (٤) ب تا (٤) ه هم الگو همین خواهد بود. با این تفاوت که در بعضی از آن‌ها تفاوت در زمان

دستوری و نمود فعل، فرافکن‌های بیشینهٔ دیگری را هم به ساخت می‌افزاید که چون موضوع مقالهٔ حاضر نیستند، از ورود به جزئیات آن می‌پرهیزیم.

در جدول ۲ ریشه‌های مربوط به همکرد در موارد (٤) الف تا (٤) ه به‌همراه واژگونه‌هایشان آمده است. در هر مورد واژ برنده با خط زیرین مشخص شده است.

جدول ۲- ریشه‌ها و واژگونه‌ها در مثال (٤)

ریشه	واژگونه‌ها
الف. √خور	خور
ب. √یاب	یابـ - یافـ
ج.√ زن	زنـ - زَ
د. √آور	آور
ه. √کن	کنـ - کَر

در موارد (٤) فعل‌های مرکب ناگذر را بررسی کردیم، در ساختار موضوعی این دسته از افعال فقط موضوع بیرونی دخیل است و موضوع‌های درونی در آن دخالتی ندارند. از همین رو در تحلیل اشتقاق آن پیچیدگی کمتری وجود دارد. لازم است الگوی ارائه‌شده در بالا را درمورد افعال گذرا (به مفعول یا متمم) نیز بررسی کنیم. به جمله‌های مثال (۵) توجه کنید:

(۵) الف. زیبای خفته چشم باز کرد.

ب. فرنگیس رازش را از همه پنهان می‌ساخت.

ج. امیر از پدرش حساب می‌بَرَد.

د. خانوادهٔ رجبی فردا دخترشان را شوهر می‌دهند.

ه. هاشم از کارهایش خجالت کشید.

اکنون به بررسی فعل «باز کردن» در جملهٔ (۵) الف می‌پردازیم، و با بررسی فرایند اشتقاق این جمله و چگونگی اعمال فرایندهای پسانحوی، نشان می‌دهیم که اشتقاق افعال متعدی نیز طبق همان الگو ذکر آن رفت، رخ می‌دهد. با این تفاوت که طبق انوشه و شریفی (۱۳۹۸) و انوشه (۱۳۹۹) در این نمونه با ساختار گروه فعلی کوچک شکافته مواجهیم که گروه جهت در آن مسئول معرفی موضوع بیرونی و موضوع درونی است. هرچند از ورود به جزئیات این گره‌ها اجتناب می‌کنیم. در فعل «باز کردن» ریشه‌های √باز و √کن دخیل هستند. این ریشه‌ها

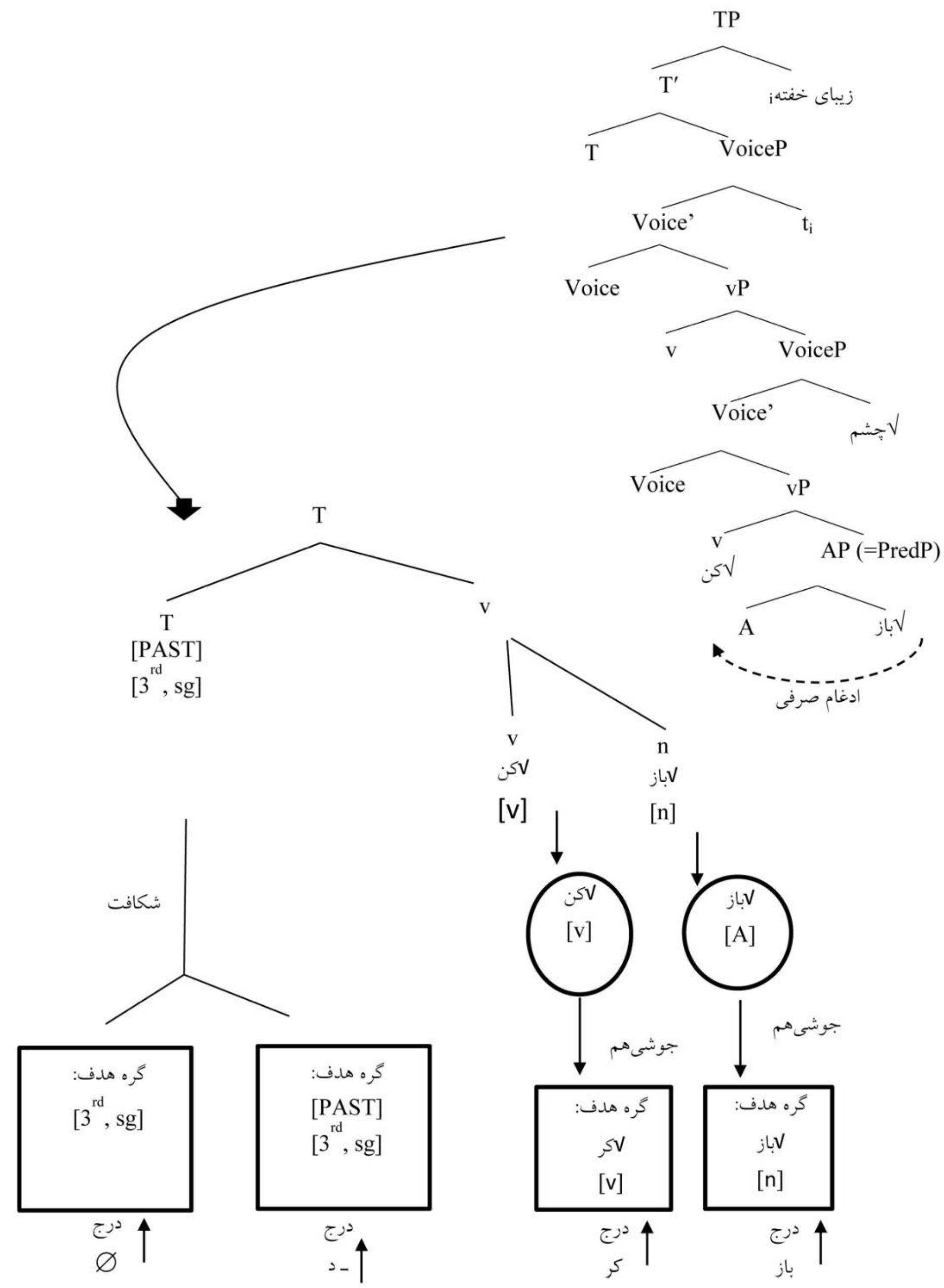
نیز مثل مورد قبلی خود فاقد مقوله و بازنمایی آوایی هستند. ریشهٔ √باز ذیل AP که همان محمول است و در همجواری با هستهٔ نقشی A وارد ساخت می‌شود و ریشهٔ √کن در هستهٔ گروه فعلی کوچک قرار دارد. هستهٔ T نیز شامل مشخصهٔ زمان [PAST] و مطابقهٔ [3rd, sg] است. پس از پایان نحو همان مراحلی که در مورد مثال فوق شرح آن رفت طی می‌شود. ریشهٔ √باز و هستهٔ A در یک سو و ریشهٔ √کن و هستهٔ v در سوی دیگر هرگدام جداگانه همجوشی می‌شوند. هستهٔ T نیز دستخوش شکافت می‌شود و دو گره مجزا برای زمان و مطابقه به دست می‌دهد. ریشهٔ √کن داری واژگونه‌های «کن» و «کر» است که با توجه به محیط صرفی نحوی، یعنی وجود مشخصهٔ [PAST]، واژ «کر» رقابت را برنده می‌شود و به همراه سایر واژها (واژهای «باز» و «ـد») در گره پایانی درج می‌شود.

روند اعمال مراحل فوق را می‌توان در نمودار ۵ مشاهده کرد:

در هرکدام از نمونه‌های (۵) گروه جهت در آن مسئول معرفی موضوع‌های بیرونی و درونی است. همچنین به‌سبب تفاوت در زمان دستوری و نمود، گره‌های نحوی دیگری در ساختار کلی جمله دخیل است. در جدول ۳ ریشه‌های مربوط به همکرد فعل‌های مرکب (۵) الف تا (۵) ه را به‌همراه واژگونه‌هایشان مشاهده می‌کنیم:

جدول ۳- ریشه‌ها و واژگونه‌ها در مثال (۵)

ریشه	واژگونه‌ها
الف. √کن	کنـ - کَر
ب. √ساز	ساز - ساخـ
ج.√ بَر	بَر - بُر
د. √ده	دَهـ - دا - دِهـ
ه. √کش	کشـ - کشیـ



نمودار ۵- بازنمایی درختی مثال (۵) الف

۵ـ نتیجه‌گیری

در این مقاله با اتکا بر مبانی و مفاهیم بنیادین نظریهٔ صرف توزیعی (هله و مرنتز ١٩٩٤)، به بررسی ساختار فعل مرکب دوجزئی در زبان فارسی پرداختیم. پس از مروری اجمالی بـر آرای دستورنویسان و زبان‌شناسان مختلف، گفته شد که فعل مرکب درواقع محمول مرکبی است کـه از یک جزء فعلی (همکرد) و یک یا چند جزء غیرفعلی (فعلیـار) تشـکیل شـده اسـت کـه در همراهی با هم، معنایی را افاده می‌کنند.

فرضیهٔ ما این بود که در ساختار افعال مرکب بـه‌ازای هریـک از اجـزا یـک ریشـهٔ انتزاعـی دخیل است و با ارائهٔ مثال‌هایی نشان دادیم که هرکدام از اجزای فعل مرکب، چـه جایگـاهی را در ساختار یک جمله به خود اختصاص می‌دهند. این جایگاه برای جزء غیرفعلی هسـتهٔ گـروه محمول و برای همکرد هستهٔ گروه فعلی کوچک است. سپس مطابق با آنچه در صرف توزیعی مطرح می‌شود، نشان دادیم که در ساختار افعال مرکب، برای هر یک از اجزا یک ریشهٔ انتزاعـی در نظر گرفته می‌شود. این ریشه‌ها که فاقد مقولـهٔ دسـتوری و جـوهرهٔ آوایـی هسـتند و فقـط زنجیرهٔ مشخصه‌های صوری‌اند، پس از اینکه در جای خود به‌درسـتی ادغـام شـدند و مراحـل نحوی شناخته‌شده در کمینه‌گرایی را پشت سر گذاشتند، مطابق مبانی صرف توزیعی دستخوش فرایندهای پسانحوی می‌شوند. در نهایت گره‌های نحوی، برای درج مؤخر واحدهای واژگـاهی آماده می‌شوند. فرضیهٔ دیگر این بود که برای تبیین ساختار افعـال مرکبـی کـه موضـوع درونـی دارند، نیازمندیم گروه فعلی کوچک را شکافته در نظـر بگیـریم. در ایـن مـوارد، گـروه جهـت مسئول معرفی موضوع بیرونی و موضوع درونی خواهد بود.

درنهایت سعی کردیم تحلیلی پایه برای انواع فعل مرکب در فارسی بـه دسـت دهـیم. ایـن الگو را می‌توان برای همهٔ انواع فعل مرکب مبنا قـرار داد، هرچنـد کـه شـرایط متفـاوت و گـاه پیچیدهٔ مفعول، نمود، و از همه مهم‌تر فعل‌های مرکب سه‌جزئی یا بیشتر و نیـز عبـارت فعلـی، مستلزم بررسی و مداقهٔ بیشتر و گسترده‌تر است. بی‌شک تحلیل ارائـه شـده پایـه‌ای اسـت کـه صرفاً بر مبنای افعال مرکب دوجزئی بنا شده و می‌تواند نقطهٔ عزیمتی باشد برای ره سـپردن در مسیر تحلیل‌های بعدی.

منابع

۱. الوند، آهو؛ «بررسی محمول‌های مرکب پیامدی در زبان فارسی، رویکردی کمینه‌گرا»؛ پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران: شهریور ۱۳۹٤.

۲. انوشه، مزدک؛ «فرافکن‌های نمود و زمان در صفت‌های فاعلی مرکب: بر پایهٔ نظریهٔ صرف توزیعی»؛ *جستارهای زبانی*، دفتر ٦، شماره ۵ (٢٦)، آذر و دی ۱۳۹٤، صص ٤٩–٧٢.

۳. ______؛ «جایگاه فرافکن نفی و مجوزدهی به هیچ واژه‌ها در فارسی بر پایهٔ نظریهٔ صرف توزیعی»؛ *پژوهش‌های زبانی*، سال ۸، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۳۹٦.

٤. ______؛ ***صرف در نحو از کمینه‌گرایی تا صرف توزیعی***، تهران: موسسهٔ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.

۵. انوشه، مزدک و گوهر شریفی؛ «گروه فعلی شکافته در فارسی: تمایز هستهٔ جهت و فعل کوچک»، ***مطالعات زبان‌ها گویش‌های غرب ایران***، ۷(٢٤)، ۱۳۹۸، صص ۳۳–٤٨.

6. Bobaljik, J. D.; ***Universals in Comparative Morphology: Suppletion, Superlatives, and the Structure of Words***; Under contract: MIT Press. 2011.
7. Chomsky, N. ***The Minimalist Program***. Cambridge: MIT Press. 1995.
8. Embick, D. & R. Noyer; “Movement Operations after Syntax”; ***Linguistic Inquiry***, 32 (4), 2001, 555–595.
9. Folli, R., Harley, H. and Karimi S.; "Determinants of the event type in Persian Complex predicates"; In: ***Astruc, L. and M. Richards (eds.)*** Cambridge Occasional Papers in Linguistics, 2005.
10. Hale, K and Keyser, S. J. "On Argument Structure and the Lexical Expression of Syntactic Relations". In: K. Hale and S.J. Keyser (Eds) *The View from Building 20: Essays in Linguistics in Honor of Sylvian Bromberger* (53-109), Cambridge, MA: MIT Press. 1993.
11. Halle, Morris & Marantz, Alec; “Distributed Morphology and the Pieces of Inflection”; In: **“*The View from Building*”** 20, ed. Kenneth Hale and S. Jay Keyser. MIT Press, Cambridge, 1993, 111–176.
12. ___________; “Some key features of Distributed Morphology”; In: A. Carnie & H. Harley (Eds), **“*Papers on Phonology and Morphology*”** (MIT Working Papers in Linguistics 21), 275–288. Cambridge, MA: MITWPL, 1994.
13. Harley, H. “External Arguments and the Mirror Principle: On the Distinctness of Voice and v”, *lingua*, 2013, 125, 34-57.

14. ___________; “The Bundling Hypothesis and the Disparate Functions of Little v”. In: R. D. Alessandro, I. Franco & A. J. Gallego (Eds.), *The Verbal Domain*, (pp. 3-28) Oxford: Oxford University Press, 2017.
15. Karimi, Simin; “Persian Complex Verbs: Idiomatic or Compositional"; ***Lexicology***, 1997, 3: 273-318.
16. ___________; ***A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian***; The Hague: Motoun, 2005.
17. Larson, R.K. “On the Double Object Construction”, *Linguistic Inquiry*, 1988, 19: 335-391.
18. Marantz, A. “No Escape from Syntax; Don’t Try Morphological Analysis in the Privacy of Your Own Lexicon”. In: A. Dimitriadis, L. Siegel, C. Surek-Clark, and A. Williams (Eds). *University of Pennsylvania Working Papers* (201-205). Philadelphia: University of Pennsylvania, 1997.
19. Pylkkänen, L., ***Introducing Arguments***, Ph.D. Dissertation, Department of Linguistics, Massachusetts Institute of Technology, 2002.
20. ____________ (2008). *Introducing Arguments.* Cambridge: MIT Press.
21. Nevins, Andrew; “Lectures on Postsyntactic Morphology”; in ***lingbuzz/002587***, 2016.
22. Siddiqi, Daniel; ***Syntax within the Word. Economy, Allomorphy, and Argument Selection in Distributed Morphology***; John Benjamin B.V, 2009.

The Syntactic Analysis of the Structure of Compound Verbs in Persian based on The Theory of Distributed Morphology

Ahoo Alvand
PhD student in Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University of Tehran, Tehran, Iran

Zainab Mohammad Ebrahimi Jahormi
Assistant Professor, Department of Linguistics, School of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Received: 06/09/2021 Accepted: 10/08/2022

Abstract

Compound verbs are one of the most frequent types of verbs in Persian and have been the subject of many researches. This type of verb is actually a compound predicate that consists of a verbal component and one (or more) non-verbal component that, together, express a meaning. In this article, we provide a model for the structure of compound verbs in Persian based on the theory of Distributed Morphology. It becomes clear that in the structure of compound verbs, an abstract root is considered for each component. These roots have no syntactic category and phonetic essence and are only a chain of semantic features. At first, roots merge in their base position according to Minimalism Program and pass the known syntactic processes in the theory. After that, they undergo post-syntactic processes on the basis of Distributed Morphology. Finally, the syntactic nodes are prepared for the insertion of Vocabulary Items (VI). It is shown that the root related to the non-verbal component is merged in the head of the predicate group (PredP) and bears the main burden of predication in the sentence. This group is in sister position to the vP. The verbal component of the compound verb is merged into the head of vP.

Keywords: Distributed Morphology, compound verbs, abstract root, fusion, late insertion